

# نگاهی جمالی

به شکل‌گیری و تحولات

هنر غرب

فاطمه شاهرویی

A Brief Review  
of the Formation and Developments of  
Art Criticism  
in the West

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

امروزه «ماهیت مباحث نقادانه گویای این واقعیت است که هیچ تأویل و ارزیابی درست واحدی از یک اثر [هنری] معین وجود ندارد» (شپرد ۱۳۲: ۱۳۷۷) و هر اثری می‌تواند موضوع تأویل‌ها و تفسیرهای متعدد و گوناگونی قرار گیرد. افزون بر این، در پاره‌ای از موارد، علی‌رغم وجود تناقض و مغایرت میان تفسیرها و نقدهای مختلف یک اثر، گزینش قانع‌کننده‌ترین و معقول‌ترینشان نیز مشکل می‌نماید. با این وجود، نقد هنری بی‌تردید بیش از هر زمانی بر فرهنگ و هنر معاصر تأثیرگذار بوده است.

دوره‌های گذشته، مراحل و صورت‌های ابتدایی تری را پشت سر گذاشته و در نهایت شکل امروزی خود را باز یافته است. ریشه‌های اولیه و شکل ابتدایی نقد را باید در گذشته‌های دور و در آرا و نظرات فیلسوفان غربی مانند افلاطون و ارسطو درباره‌ی هنر و زیبایی جست‌وجو کرد. گرچه می‌توان در لابلاهای آرا و نظرات این فیلسوفان در باب هنر، تفکر یا اهداف نقادانه‌ی محدودی یافت، اما نمی‌توان آثارشان را «نقد» و یا آن‌ها را «منتقد» به معنای امروزی نامید. زیرا آنان «نقدی به یک اثر یا آثار یک مؤلف [هنرمند] ارائه نمی‌کردند، و اگر گاه چنین می‌کردند، هدف اصلی و از پیش اعلام شده‌شان ارائه‌ی نظریه‌هایی بود درباره‌ی آفرینش هنری» (احمدی ۱۳۷۷: ۴). به بیانی دیگر، آنان به جای بررسی مصداق‌های هنری و تجزیه، تحلیل و ارزیابی آثار هنری منفرد، به بیان آرا و نظرات فلسفی و نظریه‌پردازی در باب هنر و زیبایی می‌پرداختند. افزون بر فیلسوفان، برخی هنرمندان نیز به نگارش آرا و نظرات خود در باب هنر و یا شرح تجربیات عملی‌شان به صورت رساله‌هایی در باب فنون و قواعد آفرینش هنری مبادرت می‌ورزیدند. به عنوان مثال، لورنتسو گیبرتی<sup>۳</sup>، پیکرساز فلورانس، در کتابش علاوه بر شرح زندگی خود، به مضمون‌های هنری نیز پرداخته است. لئون باتیستا آلبرتی<sup>۴</sup>، معمار و نقاش فلورانس، نیز نخستین هنرمندی بود که رساله‌های در باب طراحی و نقاشی نوشت. در این گونه آثار نیز اگرچه تا حدی ملاحظات نقادانه دیده می‌شود، اما باید آن‌ها را در ذیل زندگینامه‌های شخصی و یا رسالات فنی در باب هنر طبقه‌بندی کرد.

از آغاز رنسانس، بررسی آثار هنری در قالب زندگینامه‌نویسی رشد و گسترش یافت. از مهم‌ترین این افراد می‌توان به جورجو وازاری<sup>۵</sup> اشاره کرد که در کتابش با عنوان **زندگی هنرمندان** به نوشتن درباره‌ی سرگذشت و آثار هنری نقاشان و معماران دوره‌ی رنسانس پرداخت و با رویکردی نقادانه، برخی از این آثار را مورد بررسی قرار داد. «وی با نوشتن این کتاب نظم و روشی پدید آورد که دست‌کم تا دو قرن بعد سرمشق نویسندگان قرار گرفت» (قره‌باغی ۱۳۸۰: ۴۸ الف).

سنت زندگینامه‌نویسی زمینه‌ساز تاریخ‌نگاری به‌عنوان قالب جدیدی شد که به واسطه‌ی آن تاریخ‌نگاران

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بارشد و گسترش روزافزون نوشتجات هنر<sup>۶</sup>، فضای فرهنگی و فکری هنر رنگی دیگری به خود گرفته و ظهور آرا و اندیشه‌های گوناگون و به تبع آن نقد و سنجش دستاوردهای مختلف هنری بیش از هر زمان دیگر رواج یافته است. امروزه، تأثیر آرا و نظرات منتقدان در اعتبار یا بی‌اعتباری هنرمندان و آثارشان و همچنین در رواج و گسترش سبک‌ها و مکاتب هنری انکارناشدنی است. افزون بر این، عدم پیروی هنرمندان از قواعد و روش‌های سنتی و مرسوم گذشته و تأثیرپذیری هنر از جریان‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی معاصر که به پیچیده، ذهنی و فردی شدن آثار هنری انجامیده، سبب شده است تا مخاطبان هنر خود را نیازمند یک واسطه برای شرح و تفسیر آثار هنری بدانند. در واقع، به نظر می‌رسد در دنیای معاصر، «منتقد به عنوان یک تولیدکننده‌ی معنا جای هنرمند و مخاطب را گرفته» (قره‌باغی ۱۳۸۰: ۴۵ ب) و در شکل بخشیدن به فرهنگ بصری مخاطب نقشی عمده ایفا می‌کند.

واژه‌ی «نقد» در زبان فارسی به معنای جدا کردن سره از ناسره و انتخاب جنس ناب از غیرناب است. این واژه در زبان انگلیسی معادل criticism است که از واژه‌ی یونانی crinein به معنای سنجیدن، جدا کردن و عیارزدن مشتق شده و با واژه‌ی criterion به معنای میزان، معیار و مقیاس هم‌ریشه است.

«امروزه، نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از نقد هنری که پذیرش همگانی داشته باشد، ارائه داد. افزون بر این، در مورد تاریخچه‌ای موثق و معتبر از نقد هنری نیز اتفاق نظر وجود ندارد. برخی صاحب‌نظران، نقد هنری و تاریخ هنر را برابر دانسته، تفاوت چندانی میان این دو قائل نیستند؛ در حالی که برخی دیگر تاریخ هنر را واجد حوزه‌ی وسیع‌تری دانسته، نقد هنری را در ذیل آن طبقه‌بندی می‌کنند.» (برت ۲۰۰۰: ۱۳).

اما درباره‌ی این عقیده که در گذشته «نقد هنری، به گونه‌ی یک فعالیت مستقل وجود نداشته است» (اتینگهاوزن ۱۳۷۴: ۴۰)، اتفاق نظر وجود دارد. به بیان دیگر، نقد هنری به عنوان شاخه‌ای مستقل و تخصصی از نوشتجات هنر در نیمه‌ی قرن هجدهم شکل گرفت. در واقع، آن‌چه امروز به عنوان نقد هنری می‌شناسیم، در

قرن هجدهم و پژوهشگرانی همچون یوهانس وینکلمن<sup>۶</sup> به بررسی آثار و دستاوردهای هنرمندان مختلف پرداختند. کتاب تاریخ هنر کهن نوشته‌ی وینکلمن که در سال ۱۷۶۴م منتشر شد، «نخستین تاریخ هنر به معنای واقعی است. وینکلمن بی تردید یکی از پایه گذاران تاریخ نگاری و نقد هنری است. او دو قرن بعد از آزاری به شکلی جدی و حرفه‌ای به تاریخ نگاری هنر پرداخت، آن را از یادداشت نویسی و زندگی نامه نویسی فراتر برد و به آن هویتی تازه بخشید» (قره باغی ۱۳۸۰: ۴۱ ج).

در مجموع، می توان گفت تا نیمه‌ی قرن هجدهم، جز در برخی موارد پراکنده، نقد هنری بخشی از فلسفه‌ی هنر، زندگی نامه‌ی هنرمندان، تاریخ نگاری و رسالات فنی و تخصصی هنر بود و به صورت مستقل وجود نداشت. اما از این زمان به بعد، پرداختن به اثر هنری به عنوان یک پدیده‌ی قائم به ذات متداول شد. «نخستین پایه‌های نقد هنری در معنای امروزی در نوشته‌های دنیس دیدرو<sup>۷</sup>، فیلسوف و دائره‌المعارف نویس فرانسوی، بنا نهاده شد. وی که پایه گذار نقد مدرن نام گرفته است، از ۱۷۵۹ تا ۱۷۸۱م در مورد آثار به نمایش درآمده در دو سالانه‌ها که توسط آکادمی نقاشی و مجسمه سازی در پاریس با عنوان «سالن» برگزار می‌شد، نقدهای فراوانی نوشت» (برت ۲۰۰۰: ۱۵).

بعدها به خصوص در قرن

نوزدهم، نویسندگانی همچون شارل بودلر<sup>۸</sup>، جان راسکین<sup>۹</sup>، والتر پیتر<sup>۱۰</sup> و دیگران با نوشته‌های خود هر یک به شکلی بر روند نقد هنری تأثیر گذاشتند. از این زمان به بعد، نقد آثار هنری تبدیل به یکی از شاخه‌های تخصصی و تأثیرگذار نوشتجات هنر گردید و به این ترتیب، عنوان «منتقد» در مورد بسیاری از نویسندگانی که به گفتمان هنر می پرداختند، اطلاق گردید.

با شروع مدرنیسم (اواخر قرن ۱۹) و رشد و گسترش مکتب‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های جدید بیان هنری که نتیجه‌ی تکیه‌ی افراطی بر ارزش و اهمیت خلاقیت و نوآوری در آفرینش هنری بود، هنرمندان آثاری را به وجود آوردند که در بسیاری موارد مطابق با سنت‌ها و معیارهای رایج هنری قبل از خود نبود. تجربیات مختلف هنری تا آن‌جا پیش رفت که برخی هنرمندان در مواردی پذیرفته‌ترین اصول هنری مانند آفرینش و دست‌ساز بودن اثر هنری را کنار گذاشتند و اشیاء پیش ساخته<sup>۱۱</sup> و روزمره‌ی زندگی را به عنوان اثر هنری ارائه کردند.

در این میان، نقد هنری نقش علت و معلول را تواءمان ایفا می‌کرد و از جهاتی زمینه‌ساز تحولات و هدایتگر جریانات مختلف دوران مدرنیسم بود. از سوی دیگر، طبیعی می‌نمود که واکنش بسیاری از منتقدان در مقابل برخی از دستاوردها و آثار هنری این دوران به صورت نقدهایی که گاه تند و کوبنده می‌نمود، تجلی پیدا کند. اما نباید نقش نهادها و مراکز مختلفی چون



۸. Charles Baudelaire (۱۸۲۱-۱۸۶۷)  
 ۹. John Ruskin (۱۸۱۹-۱۹۰۰)  
 ۱۰. Walter Pater (۱۸۳۹-۱۸۹۴)  
 ۱۱. ready-made

#### کتابنامه

- اتینگهاوزن، ریچارد، برنارد مایرز و دیگران، *زیبایی شناسی و نقد هنر*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴).  
 احمدی، بابک، *مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷).  
 شپرد، آن، *بانی فلسفه‌ی هنر*، ترجمه‌ی علی رامین (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷).  
 قره‌باغی، علی‌اصغر، «حکایت ما و ابوالهول نقد هنری»، *گلستانه*، (اسفند ۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰ الف)، ۳:۲۶۷.  
 قره‌باغی، علی‌اصغر، «آشفته‌گی‌های نقد هنری و جایگاه منتقد»، *گلستانه* (آذر ۱۳۸۰ ب)، ۳:۳۴.  
 قره‌باغی، علی‌اصغر، «هنر نقد هنری: تبارشناسی نقد هنری (۱)»، *گلستانه*، (مرداد ۱۳۸۰ ج)، ۳:۳۰.

Barrett, Terry, *Criticizing Art: Understanding the Contemporary* (Mayfield Publishing Company, 2000)

موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، گالری‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها را در روند کیفی و کمی نقد هنری از نظر دور داشت. در واقع، امروزه هنر به صورت یک نهاد اجتماعی مطرح است که در آن منتقدان نیز به موازات هنرمندان، کارشناسان هنر، دلال‌ها، موزه‌داران و به طور کلی دوستداران هنر، نقش اجتماعی خود را ایفا می‌کنند.

افزون بر این موارد، قرن بیستم جنگ‌ها، انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی مختلفی را در برداشت. این تحولات بر روند نقد هنری و حتی پیدایش گونه‌ها و انواع جدید آن بی‌تأثیر نبود و در برخی موارد، زمینه و امکان به کارگیری نقد در جهت اهداف تبلیغاتی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک را فراهم آورد.

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم با تأثیرپذیری هنر از فلسفه و نگرش‌ها و جریانات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین با گسترش مباحث و زمینه‌های مختلفی چون نشانه‌شناسی، روان‌شناسی، مخاطب‌شناسی، معناشناسی و ساختارگرایی، نقد شکل پیچیده‌تر و تخصصی‌تری به خود گرفت و منتقدان با بهره‌گیری از این مباحث از دیدگاه‌ها و زوایای مختلفی به بررسی آثار هنری پرداختند. می‌توان گفت امروزه بررسی و نقد آثار و دستاوردهای هنری معاصر بدون آشنایی و اطلاع از تاریخ و فلسفه‌ی هنر و برخی از شاخه‌های علوم انسانی، مباحث فرهنگی، اجتماعی معاصر و جریانات سیاسی روز، امری مشکل و گاهی ناممکن می‌نماید.

#### یادداشت‌ها

۱. در این مقاله، واژه هنر در معنای هنرهای تجسمی به کار رفته است و همچنین منظور از نقد هنر، توصیف و تفسیر و ارزیابی آثار هنری است.
۲. (پیناب) در انگلیسی، معمولاً از عبارت literature و در این جا art literature به عنوان مکتوبات و نوشته‌های نظری در باب یک رشته و در این جا هنر استفاده می‌شود. اما در فارسی، علی‌رغم کاربرد معادل تحت‌اللفظی «ادبیات»، این معادل چندان گویا نیست. از این رو، بهتر آن دیدیم که در برابر این تغییر، از عبارت «نوشتجات هنر» استفاده کنیم.
۳. Lorenzo Ghiberti (۱۳۷۸-۱۴۵۵)
۴. Leone Battista Alberti (۱۴۰۴-۱۴۷۲)
۵. Giorgio Vasari (۱۵۱۱-۱۵۷۴)
۶. Johann Joachim Winckelmann (۱۷۱۷-۱۷۶۸)
۷. Denis Diderot (۱۷۱۸-۱۷۸۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی